

نوشته یحیی ذکاء

رئیس موزه مردم‌شناسی

سفر گذشت رقص در ایران

(۳)

دوره های تاریخی

پس از تاخت و تازهای الکساندر مقدونی در ایران و اختلاط و امتزاج ایرانیان با یونانیان و تشکیل حکومت های سلوکی و اشکانی، در وضع زندگی و عقاید و

رقص در دوره پارتها

آداب و رسوم مردم ایران تغییرات و تحولات محسوسی روی داده، پاره‌یی آداب و رسوم یونانی و دوستانی یونان و یونانیگری در میان ایرانیان شهرنشین شیوع و رواج یافت. مثلاً مجالس بزم و باده‌گساری آنان تقریباً شبیه بمجالس بزم و میخواری یونانیان و رومیان تشکیل می‌یافت و در آن فسق و فجور فراوان روی می‌داد، ولی ایرانیان بخصوص پارتیان بنا بر تعصب و غیرت فوق‌العاده‌یی که در خصوص زنان خود داشتند، بالطبع از شرکت دادن آنان نه‌تنها در چنین مجالس بلکه در هر مجلس دیگر، خودداری می‌کردند و برای دلبری و ساقیگری و رقص از زیبارویان یونانی استفاده می‌کردند و حتی برای همین منظور، در

آهنگسازان حتی میبندارند که اگر در نخستین اجرا از اثرشان مورد تشویق مردم قرار بگیرند، اثر بعدی از آب در آورده‌اند و دائماً نظاهر بنگرانی میکنند؛ من این کینه را در هر کسی که باشد نوعی « استوب بازی » (Snobism) بحساب می‌آورم. بنظر شما آیا خلق يك اثر « مردم‌پسند » برای آفریننده آسانتر از اثری است که خود وی بدان معتقد است؟

— هر مصنف قادر است که نوع وسبک خاصی از تصنیف را بوجود آورد، بدین دلیل که در آن سبک تبحر و شناسائی بیشتری دارد و مسلماً او تصنیف اثری را در آن « تبحر و شناسائی » بیشتری دارد آسانتر انجام خواهد داد. و باید اضافه کرد چه بسا قطعات « مردم‌پسند » (فی‌المثل، والسهای « زرف‌لدنا ») که از قطعات « جدی » تر ارزش بیشتری را واجد است.

✪ آیا در مورد نظریه « هنر برای هنر » چگونه می‌اندیشید؟

— « هنر برای هنر » اصلاً مفهومی نمیتواند داشته باشد. هنر همواره و بناگزیر در خدمت خلق است.

✪ نظر شما نسبت به « استراوینسکی » و سایر نئوکلاسیکها چیست؟

— لطفاً از دادن پاسخ باین پرسش معذورم دارید!

✪ آیا روش آموزشی موسیقی در امریکا (وسائل زیاد و سختگیری کم نسبت بشاگرد)

مفیدتر از سیستم آموزشی اروپاست ؟

— نه! نه! و باز هم نه! کاهش در سخت گیری و در فشارهای ضروری نسبت بشاگردان جز آنکه از آنها « زیگولوهای هنری » بسازد، ثمری نداشته و نخواهد داشت.

✪ آیا آشنائی باموسیقی شرق دارید و آیا اعتقاد دارید که در آن سرزمین‌ها عناصری برای ایجاد آثاری نوین وجود دارد؟

— باموسیقی شرق تا اندازه‌ای آشنائی یافته‌ام. و در مورد شق ذوم سؤال من چنین اعتقادی ندارم و چه بسا که اشتباهی ناشی از کم اطلاعی در آن باره در قضاوتم باشد!

✪ درباره مکتب موسیقی آلمان — بعد از وایمار — چگونه فکر میکنید. آیا این مکتب همانگونه که برخی معتقدند رو با انحطاط رفته است؟

— اطلاعی در این باب ندارم.

✪ نظرتان نسبت به « هیندمیت » و « ارف » چیست ؟

— اجازه بدهید در این مورد نیز سکوت اختیار کنم.

جنگ و لشکرکشی‌ها نیز گروهی از زنان یونانی را باردوگاه‌ها و لشکرکشی‌های خود می‌بردند.

رقصهایی که در این گونه مجالس همراه با موسیقی اجرا می‌گردیدند، حضار را شاد و مسرور می‌داشت اغلب بوسیله همین روسپیان یونانی بود. بطوریکه رفته رفته شیوع این امر باعث گردید که رقص در نزد ایرانیان از مقام والای خود تنزل کرده، یک عمل موهون و پست جلوه‌گر گردد و حتی زنان و دختران نجبا و بزرگان ایران زمین در مجالس زنانه نیز از رقص و پایکوبی امتناع کرده آن‌را بالکل به روسپیان یونانی واگذارند.

ناگفته پیداست که شیوع این امر و توسعه چنین عقیده‌ی درباره رقص‌های غیر مذهبی در میان ایرانیان، صدمه و زیان فراوانی به تکامل و پیشرفت این هنر در این سرزمین وارد آورده، باعث گردید که تاهزاران سال دیگر این هنر ظریف و عالی بعنوان یک عمل موهون و لغو، مخصوص طبقات معینی از مردم گشته، چنانکه باید قدم در جاده ترقی و تکامل و توسعه نگذارد.

اشاراتی که از طرف تاریخ نویسان باستانی راجع بر رقص و موسیقی در دوره اشکانیان بعمل آمده است چندان مفصل و قانع کننده نیست و جز مطالب و عبارات مبهم و مختصر نمی‌باشد مثلاً ژوستن تاریخ نویس رومی (در حدود سالهای ۱۳۸-۱۶۱ میلادی) در کتاب خود می‌نویسد: «... (پارتها) بشراب شراب نیز معتاد بودند که از خرما ساخته می‌شد و آنرا همچنانکه در همه جا معمول است در مجالس جشن و سرور بحد و فور می‌نوشیدند، آلات موسیقی آنها عبارت بود از فلوت یا نی لبک و نیز طبل یا دهل. در ضیافتها و اعیاد، اغلب مجالسشان بر رقص خاتمه پیدا می‌نمود...».

هرودیان مورخ باستانی دیگر در این مورد می‌نویسد: «... از هنرهای پارتی همین قدر می‌توان گفت که یک نوع موسیقی داشتند ولی از آلات موسیقی پیداست که موسیقیشان خشن بوده، زیرا در ضیافتها فقط نی و تنبور می‌زدند و گاهی هم این آلات را باهم می‌نواختند و می‌رقصیدند، بنا برین موسیقیشان بیشتر موسیقی ضریبی بوده است.»

در اینجا بمناسبت از یک پیشامد و داستان تاریخی که گفته شده است در

آن پارتها به می‌گساری و رقص پرداخته‌اند یادی می‌کنیم تا نمونه دیگری از رقصهای تفریحی و عمومی پارتیان بدست داده باشیم: نوشته‌اند در سال ۲۱۵ میلادی کاراکالا امپراتور روم که برای جنگ با پارتها نقشه جدیدی ریخته بود، برای این منظور نامه و سفیری بدربار اردوان پنجم پادشاه اشکانی فرستاده دختر او را بزنی خواست. اردوان بسبب دشمنی که بین ایران و روم بود از این خواستگاری دچار حیرت گردیده پیشنهاد و خواستگاری امپراتور روم را جدی نگرفته، پس از تأخیر در فرستادن جواب، پیغام داد که «گمان نمیکنم این ازدواج باعث خوشبختی زن و شوهر باشد زیرا آنها زبان یکدیگر را نمی‌دانند و اخلاق و عادات و وضع زندگانی یکی برای دیگری غریب است.» ولی بنا بنوشته هرودیان (کتاب ۴ بند ۲۰): «کاراکالا باز سفیری باهدایایی فرستاد و قسم خورد که در این پیشنهاد جدی است و نیتی جز دوستی و اتحاد ندارد. پس از آن اردوان خواهش او را پذیرفت و او را داماد خود خواند و گفت، که امپراتور خودش بیاید و زنش را ببرد. بعد پارتها بتهیه اسباب پذیرائی رومیها پرداختند و خوشوقت بودند که بین دو دولت صلحی پایدار برقرار خواهد بود. کاراکالا بارومیها بخاک پارت گذشت مثل اینکه این خاک خاک دولت او باشد. همه جا پارتها در سر راه قیصر تعظیم و تکریم او را بجا آوردند، قربانگاه‌ها ساخته قربانها کردند و برای اینکه هوا معطر باشد عطریات گوناگون سوختند. کاراکالا هم از این قسم پذیرائها خشنودی نمود. وقتیکه مسافرت او با آنها رسید، یعنی بدربار پارتی نزدیک شد، قبل از اینکه وارد پایتخت گردد، اردوان باستقبال او شافت تا در جلگه وسیعی ازدحام خود پذیرائی کند. در این وقت پارتها لباسهای زربفت خود را پوشیده و سرشان را با تاج گلهایی که از گلهای تازه ساخته بودند، زینت داده بمی - گساری و رقص پرداختند و نغمات نی در اطراف پیچید. پس از آن ملتزمان اردوان جمع شدند، از اسبها یشان فرود آمده کمان و ترکش را بیکسو نهاده آزادانه بعیش و عشرت مشغول شدند. ازدحام پارتها زیاد بود و ترتیبی نداشتند زیرا از چیزی نمی‌ترسیدند و می‌خواستند دامادشان را ببینند. چنین بود وضع پارتها. که ناگهان کاراکالا با اشاره‌ی برومیها فرمان داد، بپارتها حمله کنند و آنها را از دم شمیر بگذرانند...».

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در درالتیجان فی تاریخ بنی اشکان که مطالب آنرا از تاریخ نویسان اروپایی نقل و اقتباس کرده است، در مورد رقص و موسیقی اشکانیان می نویسد: « سلاطین اشکانی و ارکان دولت و اعیان و

بزرگان آنقوم بساز و آواز و رقص و طرب کمال میل داشته اند، و آلات طرب آنها نی و طبل کوچک و یک قسم سرنایی بوده است موسوم به «سامبوک» فی الحقیقه از سازهای ممتاز از قبیل ارغنون و غیره چیزی نداشته اند. در مجلس و محضر بزرگان، رقص، رقص می کرده و خیلی مطبوع آنها بوده و رقصها یا پسران خوب صورت خوش سیما بوده اند یا زنهای با صباحت و ملاحظت، و غالباً رقص این طایفه یونانی و از جنس اواسط الناس بلکه ادنی و رعیت بوده، مردمان ذیشان عالی مرتبت تمکین اینکار نمی نموده و آنرا قبیح می شمرده اند، لیکن این وضع عیش یعنی مجلس ساز و آواز و رقص را اشکانیان خیلی دوست می داشته اند... »



نقش برجسته قالبی روی کاشی کف اطاق در هروان کشمیر از دوره اشکانی

جرج راولینسون در تاریخ مفصل خود راجع به ملل مشرق زمین، در مورد اشکانیان یا پارتها نوشته است: «... گفته شده است که جشن و مراسم سرور و مهمانی های خود را با رقص خاتمه می دادند و رقص یکی از وسائل تفریح و سرگرمی بود که نسبت بان

فوق الناده علاقمند بودند ولی محتملاً این در مورد مردمان طبقه پایین صحت داشته است، زیرا رقص در مشرق زمین اگر جنبه مذهبی نداشته باشد، موهون تلقی می شود و باستانهای ورزش و ریاضت های مذهبی، اشخاص محترم نسبت بان توجهی ندارند و در آن شرکت نمی کنند... »

در آثار دوره اشکانی که متأسفانه مقدار آنها چندان زیاد هم نیست، همچون دوره هخامنشی، جز در یک یادو مورد، هیچ نقش و تصویری از رقص و رقاصان موجود نیست، برای مثال در داخل خاک ایران کنونی تنها در بین نقاشیهای کوه خواجه واقع در وسط دریاچه هامون سیستان، اثری از رقص مشاهده می گردد، بدینگونه که در ضمن چند تصویر رنگین که بردیوار معبد اشکانی نقاشی شده است مجالسی از نقش سواری که بر پشت پلنگ خشمگینی نشسته، کسانی که در حال نواختن سازهای بادی شبیه نی یا فلوت می باشند و شخص دیگری که در حال انجام کارهای ورزشی نظیر بالانس و عملیات آکروباسی است نشان داده شده، یک تن نیز بحالت رقص نموده شده است، و پیداست که نقاش این مجالس بدینوسیله خواسته است قسمتی از تفریحات بزمهای اشکانیان را نمودار سازد. بجز این تصاویر، یک قطعه نقش برجسته قالبی روی کاشی مربوط به کف اطاق نیز در هروان کشمیر بدست آمده که از دوره پارتهاست و در آن رقصه ای در حال رقص با گلدانی که چند شاخه گل در آن هست نقش شده است و در واقع این دو اثر تنها نمونه هایی هستند که تا حدی چگونگی رقص های دوره اشکانی را نشان میدهند.

مطالبی که تا اینجا آوردیم، درباره رقصهای تفریحی و مجلسی عهد اشکانی بود، در خصوص رقصهای مذهبی این دوره باید بگوییم که در دین مهر - که در عهد اشکانیان در ایران رواج داشته است در بعضی مراسم آن که توأم با رموز و اشارات خاصی بوده، برخی مراحل با نوعی رقص مذهبی برگزار می شده است.

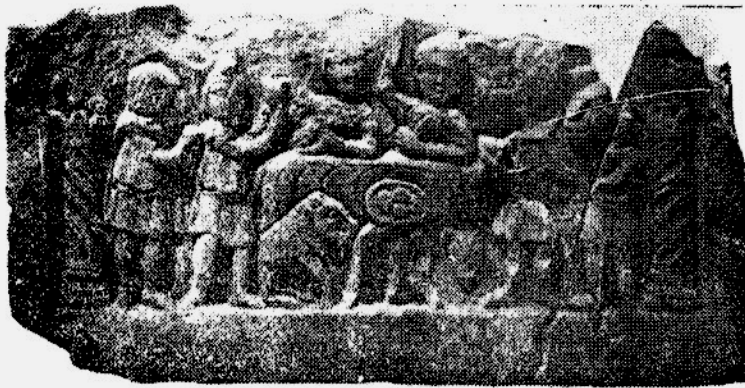
در این دوره اصولاً مهر در معبدی بنام میترائوم (Mithraum) یا میترایه (Mithraea) (مهرآوا = مهراوه = مهرآبه) که شبیه غار و

در آیین مهر، هفت درجه و مقام تقدس قابل بوده‌اند و برای دخول هر يك از درجات، شست و شوی مخصوص لازم بوده است و مأخذ غسل تعمید هیسویان همین است. در هر يك از روزهای هفته درجایی معین از معبد از ستاره مخصوص همان روز استغاثه می‌شده و روز یکشنبه را که مخصوص بخودخورشید بود، مقدس می‌شمرده‌اند.

پیروان مهر برای اینکه بدرجات بالاتر ارتقاء یابند می‌بایست عبادتها و ریاضتهایی بجا آورند، چشمانشان را می‌بستند و دستشان را بارودهٔ ماکیان بهم می‌پیوستند و بدینگونه می‌بایست از فراز گودالی که پر از آب بود بجهند تانجات دهنده‌یی بیاید و این بندها و علائق را بکشاید. هر يك از این درجات نامی داشت و گذشتن از درجه‌یی بدرجهٔ دیگر ریاضت و عبادت و شایستگی می‌خواست.

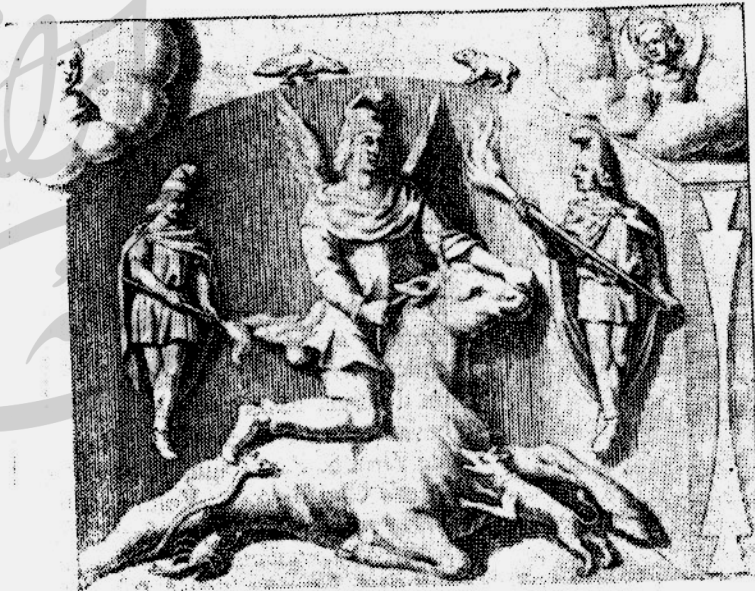
ترتیب درجات و نامهای آنها بدینگونه بود :

۱ - کلاغ سیاه (غراب) ۲ - پنهان یا بیوک (عروس) ۳ - سرباز یا سپاهی ۴ - شیر ۵ - پارسی یا پارسا ۶ - بیک خورشید یا آفتابگاه ۷ - پدر درجشها و مراسم نیایش، نقاب یا ماسک‌هایی بچهره می‌زدند که معرف این درجات بود.



بگمازیا عشاى ربانى میرپرستان. نقش برجسته، موزه سراجوو در یوگوسلاوی

سردابی در زیرزمین بود مورد پرستش قرار می‌گرفت، علت پرستش مهر در غار یا معابد زیرزمینی اینست که گاو ازلی در میان غاری بدست مهر قربانی شده و یا خود مهر از میان تخته سنگی متولد گردیده است. در اینگونه معابد معمولاً مجسمه‌هایی از مهر بصورت جوانی زیبا و دلبر دیده میشود که جامه مادی یا پارتنی پوشیده و باشلقی برس دارد و گاوی را زیر پا انداخته آنرا قربانی می‌کند و دو پسر بچه که هر يك مشعلی در دست دارد در راست و چپ او ایستاده‌اند. مشعل دست راست سر بیلا و مشعل دست چپ سر بیاین است و این رمز و علامت طلوع و غروب خورشید است.



میترا هنگام قربانی سوا

در زیر دست و پای گاو، مار و عقرب و در برابر او سگ تازی دیده میشود ولی اشکال و رموز معبد منحصر باینها نبوده، انواع صورتها و نقوش سمبلیک از قبیل ماه و خورشید و گیاهان و پرندگان و جانوران و ادوات مختلف دیگر که از هر کدام آنها معنی خاصی اراده می‌شده بر در و دیوار معبد نقش می‌گردیده است.

نویسنده این گفتار چنین گمان می برد که مطالب سفرنامهٔ مجمول
فیثاغورس، فیلسوف ریاضی دان معروف یونانی که در یک قسمت از آن مکالمات

او با زردشت نامی در عهد داریوش شاهنشاه هخامنشی شرح داده شده است در اواسط عهد اشکانی، تألیف شده و جاعل آن شمه‌یی از مذاهب و تاریخ ایران دورهٔ هخامنشی را که بوسیلهٔ کتابهای یونانی از آنها اطلاع داشته است با مطالب و اطلاعاتی از دورهٔ اشکانی درهم آمیخته و آنرا، چنانکه معمول آن زمان بوده، به یک شخص سرشناس یعنی فیثاغورس نسبت داده است، بنابراین در این کتاب مطالب مخلوط جالبی هست که بیشتر مربوط بدورهٔ اشکانیست ولی بدورهٔ هخامنشی نسبت داده شده است.

از جمله در این کتاب در فصل سوم در داستان آزمایش زردشت بوسیلهٔ مغان در حضور داریوش و پروزی او چنین نوشته شده است:

« ... برای ادامهٔ جشن و

نشان دادن تماشایی که بیش از دیگر

نمایشها موافق ذوق و در دسترس عامه باشد، جنگک قوچها آغاز شد، بزرگان برای پهلوانان پشمینه پوش برسد هم گرو بندی کردند تا هنگامهٔ مبارزت گرم گردد. ابهت و جلال جشن با رقصهای پرهیاهو بی پایان رسید. بازی کردن و پای کوفتن یکی از وسایل شادمانی مردم این سرزمین است. ایرانیان از ممارست برقص در سواری دلیر و آزموده می شوند، شاه نیز برابر رعایا رقص کرد.



شیر

در نقش برجسته‌یی از معبد مهر که در کونی تس (Konjic) در بستی یوگسلاوی کشف شده و اکنون در موزه «سراجوو» محفوظ است چنین دیده می شود که در تالاری که سقف آن بر روی ستونهای مارپیچی قرار گرفته است، دو نفر از واقفان اسرار (= Myste = مهران) بر روی تشکی پر از بالش دراز کشیده اند و در پیش آنها بر روی سه پایه‌یی نانهای مذهبی و مقدس در تونه که شکل صلیب روی آنها کشیده شده نهاده اند، در طرف چپ میز شیری چمباته زده و در طرف راست آن کله کوچی قرار دارد. در دو سوی نقش برجسته چهار

تن از سالکان که صورتک (ماسک) های مخصوص درجه‌یی که بآن رسیده اند بر چهره نهاده اند، ایستاده اند، بدینگونه که در طرف چپ «کلاغ» و در پارسی یا پارسا که با شلق ایرانی بر سر دارد دیده می شوند و جام شرابی از شاخ (ریتون) در دست دارند. در طرف چپ «شیر» و «سرباز» دیده می شوند که متأسفانه صورت و ماسک نفر آخری بعلت شکستگی ناپیداست.

در این بگمازا (عشای ربانی) مهر پرستان، نان و نوشابه و میوه و بعضی وقتها ماهی گسارده (صرف) می شده است و همه مراسم و نمایشهایی که در معبد مهر توسط مهران ها و پروان انجام می گرفته، رمزی بوده، با رقصهای مخصوص پایان می یافته است.



کلاغ

1 - در فارسی به معنی مهمانی شراست که بصورت « بهمز » در زبان آذربایجانها باقی مانده است.
معزی گوید: آنرا که بدست خویش بگماز دهی اقبال گذشته را بدو بازدهی

در فصل چهارم در توصیف غار میترا و اعمالی که در آنجا انجام می گرفت نوشته شده است:

« بیرون شهر در مدخل غاری تاریک حاضر شدم ، از غرابت تعیین این محل برای برپا داشتن جشن درخشنده ترین ستارگان متعجب بودم ، با تنی چند از تماشاگران بدرون رفتم ، آنقدر اعمال و شنائیر و مراتب ستایش از پیش چشم گذشت که حافظه درستکار من توانایی بیان آنرا ندارد . واقفان اسرار را دیدم پیرامون چشمه آب روان بدن را می شستند و پاکیزگی روان و خرد را از یزدان درخواست می کردند . زردشت وظایف پیشوای مذهب را بجا می آورد و علامتی زوال ناپذیر بر سینه حضار می گذاشت ، از حصول این مرتبت غروری در این اشخاص بوجود آمد ، هر یک نانی خوردند و ظرفی آب آشامیدند این نشانه بعثت یا رزم مرور بحیات جدید بود ، چونانکه خورشید در سال نو را بجهان و جهانیان می گشود ، همین را در سرود یزدانی و دعا های خود می گفتند و می خواندند .



نقش میترا و نقوش هرموز دیگر در مهرباب (محراب) معبد مهر پرستان

يك نفر روحانی زیر دست که اورا کلاغ مقدس می نامیدند تاجی آویخته بنوک تیغ با نان تقدیم کرد نپذیرفتند و بلجن خاص گفتند « مهر تاج من است . در عمق دخمه هرموز به تشخیص مظهر مهر موفق شدم ، این مجسمه نبود ، جوانی بود دلیر و زیبا بر گاونر نشسته و شمشیر آریس بدست گرفته ، اشارتی مخصوص آفرینش .

شاه را بصورت (با ماسک) شیری دیدم که زنبوری در دهان داشت ، گروه درباریان در صور عقاب و شاهین و سگ و کرکس از عقب وی حرکت می کردند .

محبوبه های شاه وارد شدند ، همه صورت کفتار بر چهره نهاده و بهمین اسم موسوم بودند ، جملگی از تنگنای امتحان گذشتند ، راه تاریک و پر پیچ و خم را با کراه پیمودند ، برپاره های برف و یخ ساختگی پای برهنه راه رفتند ، بردوش عربا نشان پانزده چوب زده شد که نامش تازیانه آفتاب یا میترا بود .

بمساعت جامه پشمین خویش که مانده جامه حاضرین بود ، توانستم به پیکر مقدس میترا نزدیک شوم ، بمنابیهی که چگونگی آنرا دریابم ، خدای جوان که نامش یگانه جاوید است می کوشد تا گاونر زورمندی را مقهور سازد و بکشد ، تاج ایرانی شبیه افسر شاهان بر سر ، نیم تنه کوتاه و زیر جامه فراخ ایرانی در تن و بساز جنگ ایرانی مسلح .

گمانم آنکه بالا پوشی بردوش وی مشاهده کردم . دو پیکر همراه او اگر چه همان جامه را داشتند اما از قسمت روین محروم بودند : یکی از این یاوران مشعل افراشته و دومی مشعل واژگون بدست گرفته بود ، جنسیت آنها معلوم نبود ، گفتند اشارتی است بتوالد و تناسل ، از گلوی گاو مجروح چند قطره خون جاری بود ، حروف اطراف آنرا برای من چنین معنی کردند ، « ژاله آسمان » .

در متن این لوحه اشکال خرد حیوانات زنده که در تقویم ایران آفتاب و ماه و سیارات و صور نجومیه را معرفی میکنند مشهود می گشت ... با نظام و ترتیبی که درخور احترام و احتشام امر مذهب است از دخمه خارج شدند ... ایرانیان در نیایش و مناجات ، به میترا ی سه گانه توجه داشتند بدینگونه

مهرپرستی عهد اشکانی بوده ورقصهای مرموز مذهبی - که قبلا از وجود آن در عهد هخامنشیان اطلاع داریم - در دوره اشکانی نیز همچنان ادامه داشته است و بنا بهمان رسم قدیم پادشاهان اشکانی نیز در این جشن ها و پرستش ها همچون شاهنشاهان هخامنشی در مهرگان، در برابر مردم می رقصیده اند .



ماسک از دیوار ایوان جنوبی کاخ اشکانی در الحضر

وچنانکه گذشت، اغلب این رقص ها بانهادن ماسک ها و صورتک های مختلفی برچهره انجام می گرفته است . درتأیید وجود واستعمال ماسک دردوره اشکانی بجاست یادآوری کنیم که برروی دیوار ویرانه های کاخی عجیب در الحضر (هاترا) در پنجاه میلی غرب موصل که ظاهراً تنها باقی مانده از يك شهر بزرگ اشکانی است، مقداری ماسک بشکل وقیافه های مختلف آدمی، ازسنگ

گاه روشنایی وحرارت و زمان را که از مواهب آفتاب است اراده می کنند . گاه دانش وتوانایی ونیکوکاری داکه ازخصایص ارجمند طبیعت است می ستایند . رقصهایی که حاکی ازحرکات سالانه وروزانه آفتاب بود جشن مقدس را بانتهای رسانید لکن نه چنانکه در هلیوپولیس دیده بودم، در ساحل نیل، ساعات وقصود را مجسم کرده بودند ... »

آیین پرستش مهر و آداب مخصوص آنرا در اینجا بدان جهت بتندی آوردیم تا دانسته شود رقصهایی که در انتهای این اعمال مذهبی اجرا می -



ماسک از دیوار ایوان جنوبی کاخ اشکانی در الحضر

گردیده، چگونه رقصی می توانست باشد وبانظری که راجع به نوشته های کتاب فوق داریم ، میتوان پذیرفت که بیشتر اعمال و آداب مزبور ، مربوط بآیین

از شاگرد ساده آکادمی ...

تا

... آهنگساز ایرانی

۵ آوریل ۱۹۶۴

شاید تاریخ بالا برای همگان ، روزی مانند دیگر روزها باشد - اما مسلم است که هنرجویان شرکت کننده در سمینار دوساله دود کافونیک آکادمی موسیقی وین ، اینروز را کم و بیش با اهمیتی آنچنان گذرانندند که اغلبشان آنرا همواره بعنوان «خاطره ای از لحظه تحول زندگیشان» بیاد خواهند سپرد. بيمناسبت نیست بگوئیم در بین هنرجویان این سمینار ، که اغلبشان غیر اتریشی هستند ، یکنفر ایرانی - هنرجوی سال دوم سمینار مذکور - نیز به موازات سه نفر دیگر، سوئدی - ایتالیائی و اتریشی ، تحت حمایت پروفیسور سمینار از یکسو و قابلیت خلاقه خویش از سوی دیگر، توانست بموفقیتی آنچنان امید بخش نائل آید که نسبت بپیروزیهای تاکنون او دارای اهمیت قابل ملاحظه ای میباشد .

رادیو وین «der Oesterreichische Rundfunk - Radio Wien» در بر نامه کنسرتهاى عمومى فصلی خویش درسیکل پنجم - کنسرت دوم تحت عنوان «Musica Nova» روز مذکور را با اجرای آثار این هنرجویان - در سالن عمومى خود - اختصاص داده بود ، وبانزدیک شدن زمان منبور - طمیعی است که - حالت

حجاری و بدیوار نصب شده که رواج آنرا در مراسم مذهبی آن زمان بدست می رساند و با اشاراتی که در کتاب فوق دایر بر استعمال ماسک آمده است ،



ماسک از دیوار ایوان جنوبی کاخ اشکانی در الحضر

تطبیق می نماید و فی الجمله ادامه استعمال ماسک را در مراسم مذهبی - گذشته آنرا در نقوش ماقبل تاریخ مکشوف در تخت جمشید مشاهده کردیم (قسم اول این مقاله در مجله موسیقی شماره ۸۰-۷۹) - تا این عهد و زمان ، در ایران نشان میدهد .

(بازمانده در شماره های آینده)